

وارد آرامستان هفتکل که می‌شوی سمت راست بیرون از حصار قدیمی در گوشه‌های نزدیک به جاده ساختمانی است قدیمی و فرسوده که سال‌هاست مردی بزرگ اما ناشناس در آن آرمیده است. کسی او را نمی‌شناسد. کسی نشانی از خانواده‌اش ندارد اما همه او را از خود می‌دانند. سال‌هاست که عضوی از خانواده هفتکلی‌هاست.

سال‌ها پیش در شهریور سال ۱۳۲۰ خورشیدی ناناومراندانه با یورش ناایرقدانه از سوی قوای متفقین به ایران به شهادت رسید. نسل قدیم که درآن سال‌ها شاهد ماجرای شهادت او بودند یا به دیار خاموشان رفته‌اند یا پیر و سالخورده و ناتوان شده‌اند. اما نسل جدید، جوانانی که در آن زمان نبودند، شیفته اویند. در این میانه داستان‌سرایی‌ها آغاز شده و چون نام و نشانی از کساننست هر گروهی و هر قومی سعی بر آن دارند که افتخار وایستگی به او را نصیب خود کنند. از چگونگی شهادتش داستانها ساخته‌اند و از آمدن هواپیماهای انگلیسی به این منطقه.

اما حقیقت چیست؟ به داخل ساختمان آرامگاهش می‌روم. همان گونه است که بود. همان گونه که سال‌های پیش دیده بودم اما چیزی در ایسن میانه نبود. آن زمان که درس می‌خواندم، در دهه چهل، بارها به این آرامستان آمده بودم و هر گاه برای تشییع پیکری آشنا به این جا می‌آمدم سعی هم به آرامگاه او می‌زدم. یادم می‌آید تا سال چهل و پنج که هنوز به خدمت سربازی نرفته بودم عکسی نیم تنه از او به دیوار بالای سرش نصب بود با لباس نظامی.
مردی می‌نمود چهل و پنج تا پنجاه ساله با سیبل‌های پرپشت. چهره‌ای خوشرو و دوست داشتنی. به یاد سیروس کارزونی می‌افتم، و افسوس می‌خورم که چرا اکنون نیست تا حقایقی را که دیده بودم بگوید. دریغ که او هم چندسال پیش در پی تصادفی به دیار خاموشان رفت اما گفته‌هایش در یادم مانده است.

– پدرم کل مندلی (کربلایی محمد علی) در بازار هفتکل مغازه خواربار فروشی داشت. آن موقع من دوازده، سیزده ساله بودم. استوار گنجی همیشه به مغازه ما می‌آمد. مردی بود میانه بالا، چهار شانه با سیبلی پرپشت بر پشت لب، نه چاق و نه لاغر، بسیار خوشسرو و خوش بیان با چهره‌ای دوست داشتنی. هر وقت می‌آمد ساعتی می‌نشست چیزی می‌خرد و می‌رفت. هیچ وقت از خانواده‌اش نمی‌گفت، هیچ وقت از شهر و دیارش حرفی نمی‌زد. اما پدرم کنجکاو بود که از او چیزهایی بداند.

روزی که مغازه خلوت بود پدرم گفت:

– « تو مواظب باش اگر مشتری آمد ردش کن تا من با استوار چند کلمه‌ای حرف بزنم.»

فیلم بازی

بیمارستان

بیمارستان یک فیلم ترسناک محصول سال ۲۰۱۳ میلادی که حاصل همکاری دو کارگردان به نام‌های تامی گلدن و دانیل امری تیلور است. نسخه‌های محدودی از آن در مارس ۲۰۱۳ در آمریکا توزیع شد. این فیلم پس از اکرانش، در جشنواره‌های مختلف فیلم ترسناک و همچنین جشنواره فیلم کن به نمایش درآمد.

خلاصه فیلم: دانشجویان کالج Beth Stratman تصمیم می‌گیرند که برای تکمیل تحقیقات خود دربارهٔ فرهنگ عامه

محلی به شهر کوچکی از بریجپورت سفر کنند. آنها می‌دانند که داستانهای بسیاری در مورد بیمارستان متروکه در آن شهر وجود دارد. پلیس فکر می‌کند که زمانی آنجا محل فروش موادمخدر و روسپی بوده است. اما مردم محلی فکر می‌کنند که آنجا پر از ارواح می‌باشد. متأسفانه هر دو آنها در اشتباه هستند. در عوض استلنی کریج که خود را به عنوان سرپرست این گروه معرفی می‌کند به یافته‌هایی در مورد این بیمارستان دست پیدا می‌کند.

داستان هفته

غریبه‌ای آشنا

علی بار زارعی

بسا پدرم صمیمی بود. برای او پدرم تنها صاحب مغازه‌ای نبود که از آن‌جا خرید می‌کرد بلکه دوستی همدل و همنشینی قابل اعتماد بود. پدرم پرسید:
– «استوار چطور شد که به اینجا آمدی؟»به این منطقه کوچک؟!
من همان‌طور که حواسم به مشتری‌ها بود به حرف‌های آن‌ها هم گوش می‌دادم. استوار گنجی گفت:
– «من سربازم. وظیفه دارم هر جا که فرماندهان صلاح دانستند بروم.»
پدرم گفت:
– «پس تو به میل خودت به اینجا نیامدی.»

استوار گفت:
– «نه من اصلا» نمی‌دانستم هفتکل کجاست. حالا کم کم با اینجا آشنا شدم.» پدرم گفت:
– «از لجهات پیداست که باید آذری باشی. تبریز، اردبیل، ارومیه…»
حرف پدرم را ناتمام گذاشت و گفت:
– «نه من اهل زنجانم.»
بعد از مکث کوتاهی پرسید:
– «می‌دونی زنجان کجاست؟»
پدرم لیخند به لب گفت:
– «نه والله نمی‌دونم.»
استوار گفت:
– «وانا آذری‌ان، ترکی حرف می‌زنن.»

به سنگ آرامگاه نگاه می‌کنم. همان گونه است و همان نام استوار عنایت الله گنجی. به یاد حرف سیروس کارزونی می‌افتم که درباره روز واقعه گفته بود. او به چشم خودش همه چیز را دیده بود و همه چیز در ذهن کودگانه‌اش ثبت شده بود. سمت راست جاده هفتکل به نفت سفید ساختمانی بود متعلق به شرکت نفت که نمی‌دانم برای چه کاری ساخته شده بود. این ساختمان زمانی که از تنش در هفتکل بود به دستور تیمسار قاسمی خراب شد. من نوجوانی بودم دوازده، سیزده ساله. نجف کارزونی که در آن موقع کارمند بهداری شرکت نفت هفتکل بود برای انجام کاری به آن ساختمان رفت. با ما فامیل نزدیک بود. مرا هم با خود برد. ما متوجه ورود دو هواپیمای

روزنامه بازی

روزنامه کیهان – ۱۶ شهریور ۱۳۵۷

«تعطیل و تظاهرات عظیم در تهران»، یک روز قبل از راهپیمایی بزرگ هفدهم شهریور که توسط نیروهای ارتش شاهنشاهی سرکوب شد، موج راهپیمایی‌ها کشور را فرا گرفته بود و تمام تیترا و عکس اصلی صفحه اول روزنامه کیهان هم در این خصوص بود. تیتراهای کیهان عبارت بودند از : ارتش و پلیس و تظاهر کنندگان همه جا سعی کردند از برخورد خشونت آمیز جلوگیری شود / راه پیمایان برای سربازان دست تکان می‌دادند و گل پرتاب می‌کردند / اکثر شهرهای ایران امروز تعطیل بود / توضیح حضرات آیات عظام گلپایگانی و نجفی درباره تعطیل امروز صدها هزار تظاهر کننده در خیابانهای تهران راهپیمایی کردند ۱۰۰ نفر از موتور سواران تظاهر کننده دستگیر شدند.

صدای کویدن بر طبل. دستمای سرباز را دیدیم که با نظم خاصی، از وسط بازار از جایی که گراز بود می‌گذشتند. برادرم دوچرخه داشت. دوچرخه‌اش را برداشت و گفت:

–«من الان میرم ببینم چه خبره».

برادرم که برگشت گفت:

–« سربازها بودن، از اهواز اومدن. می‌خوان سسر قیر استوار گنجی مراسمی انجام بدن»

ذهن کودگانه‌ام هنوز با این نام آشنا نبود اما پدرم خوب می‌دانست که استوار گنجی کیست. برایمان گفت اما هنوز آمادگی پذیرش حرف‌هایش را نداشتم. سال‌ها بعد فهمیدم که او کیست و چرا پس از گذشت چندین سال از شهادتش بر مزارش آرامگاهی ساختند و مراسمی اجرا کردند. دو مرد، دو عاشق ایران و ایرانی، دو شیفته وطن. تلاش بسیار کردند. هر دو ملی می‌اندیشیدند. وطن‌دوستان را ستایش می‌کردند. هر دو کارمند شرکت نفت بودند. جانیلی بیژن رستمی و یدالله رحیمی دو عاشق وطن و دوستدار ایران.

در روزنامه‌های آن زمان مقاله‌ها نوشتند. به مقام‌های مسول مراجعه کردند تا آرامگاهی بر مزار استوار ساخته شود و مراسمی در خور وشایسته او به وسیله یگانگی از لشکر اهواز بر مزارش اجرا شود. اما در این سال‌ها هیچ فردی از خانواده‌اش نیامد و تا کنون کسی نمی‌داند او که بود.

اگرچه دراین سال‌ها گروهی سعی داشتند او را به خود منتسب کنند اما حرف‌های کسانی چون زنده یاد کارزونی گواهی بر باطل بودن این ادعاهاست. غلامحسین آصف از بچه‌های قدیمی هفتکل که سال‌هاست، با هم دوست هستیم روزی گفت:

–« همیشه در این فکر بودم که استوار گنجی کیست و از کجا آمده و چرا در این همه سال کسی از خانواده‌اش به هفتکل نیامده.

به ژاندارمری اهواز که حالا با نیروهای دیگر ادغام شده و نام نیروی انتظامی به خود گرفته مراجعه کردم. نشانی از او نیافتند. به تهران رفتم، به ژاندارمری کل. همه دفترها را زبورو کردند همه جا را گشتند اما نشانی از او نبود. به دنبال نام جستگانش گشتم اما نام آن‌ها هم در هیچ جا ثبت نشده بود تلاشی بسار اما بی‌ثمر»

همچنان که چشم به سنگ مزارش دوخته‌ام در دل می‌اندیشم «استوار هر که بودی و از هر کجا که آمدی، ایرانی بودی، به ایران می‌اندیشیدی و در راه دفاع از ایران به شهادت رسیدی و همین تو را جاودانه کرده و محبوب دلها» و از جا بلند می‌شوم.

مردم‌سالاری

روزنامه اجتماع – سیاسه – فرهنگ و وقت‌مصلی

صاحب امتیاز: حزب مردم سالاری
مدیرمسئول:مصطفی کواکبیان
نشانی:ایبترنتی:www.mardomsalari.net
نشانی تلگرام:mardomsalaridaily۱
نشانی اینستاگرام:mardomsalaridaily۱
آدرس تحریریه: اتوبان شیخ‌فصل‌له نوری شمال به جنوب خروجی خیابان سازمان آب – خیابان حاجی‌بوبر امیر – کوچه چهارده – پلاک ۱
تلفن: ۲۹-۸۸۲۸۲۲۴
فکس: ۲۹-۸۸۲۳۲۰۴
رته روزانه:۳
جابه:نشر رحمان- تلفن: ۶۵۶۰۷۹۱۷

اندان صبح:۵/۱۲
طلوع آفتاب: ۶:۴۰
اندان ظهر:۱۳:۰۳
اندان مغرب:۱۹/۴۲
چهارشنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۱- ۱۰ مهر ۱۴۴۴- ۷ سپتامبر ۲۰۲۲- شماره ۵۸۰۳

دانشتنی‌ها

خواص ضد درد و ضد التهابی گیاه مارچوبه ایرانی



پژوهشگران با انجام

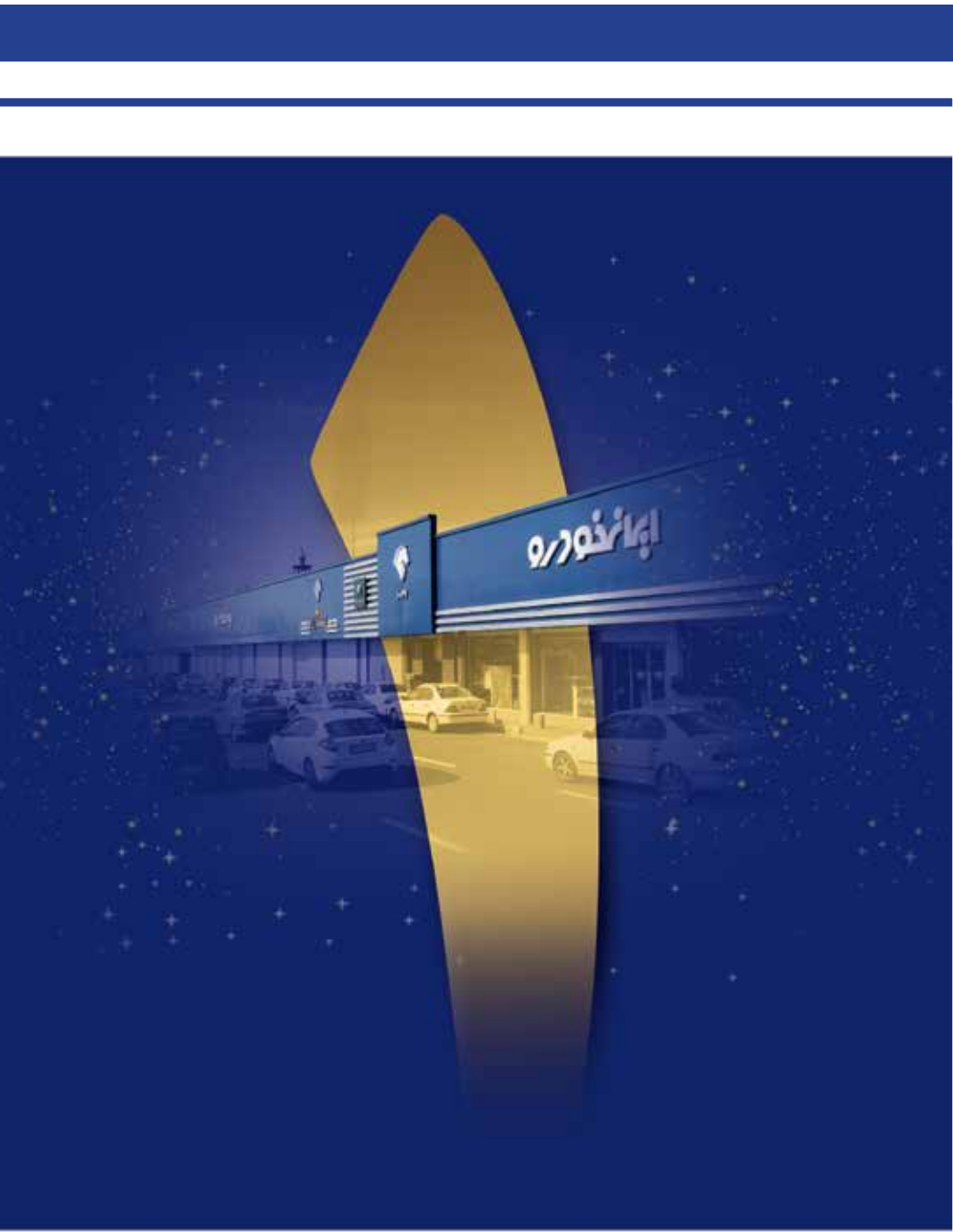
یک مطالعه، خواص ضد درد و ضد التهابی گیاه مارچوبه ایرانی را در موش‌های آزمایشگاهی بررسی کردند.

گیاه «مارچوبه ایرانی» گیاهی علفی و چندساله است

که ارزش غذایی، دارویی و صنعتی زیادی دارد. در طب سنتی ایران از ریشه‌های این گیاه به عنوان ترکیبی مخدر و در موارد روماتیسمی و التهاب‌های شدید مصرف می‌شده است.

در مطالعات مختلفی اثرات ضد دردی و ضد التهابی گیاهان هم‌خانواده با گیاه مارچوبه، در موش‌های آزمایشگاهی به اثبات رسیده است. در این مطالعات استفاده از گیاهان هم‌خانواده گیسه مارچوبه نتایج مختلف و ضد و نقیضی را از خود نشان داد.اند. بر همین اساس پژوهشگران با انجام یک مطالعه

اثرات ضد دردی، ضد التهابی و سمیت حاد این گیاه را در موش‌های آزمایشگاهی مورد بررسی قرار دادند. پژوهشگران در این بررسی، ریشه‌های گیاه مارچوبه ایرانی را در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۸ از دامنه کوه الوند همان جمع‌آوری کرده و در آزمایشگاه، اسانس‌گیری از این گیاه را انجام دادند. برای بررسی درده، حیوانات به گروه‌های کنترل، گروه‌های دریافت‌کننده مقادیر مختلف از اسانس مارچوبه، گروه دریافت‌کننده مورفین و گروه دریافت‌کننده نالوکسان تقسیم شدند و میزان درد در حیوانات با انجام سه تست اندازه‌گیری شد. برای بررسی التهاب نیز حیوانات به پنج گروه کنترل، اسانس و دگزامتازون تقسیم شدند و این آزمایش با انجام دو تست مختلف مورد بررسی قرار گرفت. میزان سمیت حاد نیز در این حیوانات اندازه‌گیری شد. پژوهشگران این مطالعه مشاهده کردند که اسانس ریشه مارچوبه ایرانی در دوز ۴۰۰ میلی‌گرم بر کیلوگرم در دو تست درد، تأثیر ضد دردی معنی‌داری را نشان می‌دهد. همچنین در تست التهاب نیز دوزهای ۲۰۰ و ۴۰۰ میلی‌گرم بر کیلوگرم از اسانس، میزان التهاب در موش‌ها را به میزان معنی‌داری کاهش دادند. به علاوه در اسانس این گیاه اثر سمیت حادی دیده نشد. نتایج این مطالعه نشان داد که اسانس ریشه گیاه مارچوبه ایرانی در موش‌های سوری نر، دارای اثرات ضد دردی و ضد التهابی است و سمیتی ندارد. مطالعات بیشتری برای تأیید تأثیرات ضد التهابی و ضد دردی این گیاه مورد نیاز است.



این آسمان پرازستاره است

ایساکو

رتبه یک خدمات پس از فروش

برای نخستین بار در تاریخ صنعت خودرو کشور همزمان باسیزده‌سال‌صدرنشینه



www.isaco.ir

پایگاه خبری مردم‌سالاری آنلاین

www.mardomsalari.ir

روزنامه مردم سالاری

www.mardomsalari.ir/newspaper

